

پیش‌گفتار

۱

در طول زندان و تا پیش از کشتار تابستان ۶۷ با این‌که شعرهای بسیاری از شاعران قدیم و معاصر از حفظ داشتم، اما در رابطه با سروده‌های زندان، به‌جز چند شعر تمام و نیمه‌تمام، چیزی به‌خاطر نسپرده و در این رابطه، هیچ‌گاه قصد و تلاشی نکرده و ضرورت آن را نیز دریافته بودم. تا این‌که دو اتفاق مهم این مسئولیت را بر دوشم می‌گذارد و مرا به حفظ کردن سروده‌های زندان موظف و مصمم می‌کند.

از این دو اتفاق، یکی خوابی بود که چند روز پیش از کشتار بزرگ در سلول انفرادی گوهردشت دیدم. خواب دیدم در خارج از کشور هستم و از من خواسته می‌شود تا سروده‌های زندان را که از حفظ داشتم، بخوانم. خوابی که بر روند زندگی من در زندان و قبل از خروج از کشور تأثیر به‌سزایی داشت.

و دیگری، کشتار بزرگ ۶۷ بود که من را با واقعیت سختی روبرو کرد. در طول قتل‌عام، به‌جز یک نفر، تمامی اعضای گروه موسیقی زندان، که کارهای ارزنده‌ی بسیاری در ارتباط با تهیه و اجرای ترانه و سرود کرده بودند، و هم‌چنین بسیاری از عزیزانی که یا خود شعر و سرودی گفته و یا سروده‌های دیگر عزیزان در بند را از حفظ داشتند، به شهادت می‌رسند. پیشتر می‌اندیشیدیم: خوب بچه‌ها خودشان هستند و همه چیز را حفظ کرده و به خارج انتقال خواهند داد. اما بچه‌ها رفتند و بسیاری چیزها را با خود بردند. این‌جا بود که وظیفه‌ی من آغاز شد تا داشته‌ها مان را حفظ